

**Economic and social consequences of feudalism on the condition of Seljuk era villagers***Fatima Mohammadi<sup>1</sup> / Amir Hossein Hatami<sup>2</sup>*(DOI): [10.22034/MTE.2021.9861.1392](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.9861.1392)**Abstract****Original Article**

P 49 - 68

One of the main characteristics of the economic system in a part of the Abbasid Caliphate and its contemporary semi-independent governments was the expansion of the feudal system. The system of akhta was initially formed with the aim of solving the economic problems of the government, especially in paying the salaries and duties of the soldiers. But its excessive growth and expansion, especially during the Seljuk period, had harmful consequences. The devastating effect on the economic and social life of the villages and the lives of the villagers was one of the most important consequences. With this description, in this research, an attempt is made to answer this main question by relying more on the text of Atba-ul-Katba, why the expansion of the feudal system during the Seljuk period had devastating economic and social effects on the lives of the peasants, and what are these effects? Based on the findings of the research, the growing greed of feudal lords for the expansion of feudal lands, the weakness of the government's supervision of the work of the feudal lords, the lack of sufficient knowledge of feudal lords about agriculture and the continuous exploitation of the villagers, all the causes of the destitution and poverty of the farming villagers and in Their social and economic life had completely collapsed.

**Key words:** Seljuks, feudalism, land tenure system, villagers.

---

1 - Master's degree in Iranian Islamic History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.  
(ftm.mohammadi.1996@gmail.com)

2 - Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. hatami@hum.ikiu.ac.ir

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## پیامدهای اقتصادی و اجتماعی اقطاع داری بر وضعیت روستایان عصر سلجوقی

فاطمه محمدی<sup>۱</sup> | امیرحسین حاتمی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.9861.1392](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.9861.1392)

علمی - پژوهشی

ص: ۶۸/۴۹

### چکیده

یکی از مشخصه‌های اصلی نظام اقتصادی در بخشی از دوران خلافت عباسی و حکومت‌های نیمه‌مستقل معاصر آن، بسط و گسترش نظام اقطاع و اقطاع داری بود. نظام اقطاع در ابتدا با هدف رفع مشکلات اقتصادی حکومت بویژه در پرداخت حقوق و مواجب سپاهیان شکل گرفت. اما رشد و گسترش بی‌رویه آن بویژه در دوره سلجوقیان، پیامدهای زیان‌باری به دنبال داشت. تأثیر ویرانگر بر حیات اقتصادی و اجتماعی روستاها و زندگی روستاییان از مهم‌ترین این پیامدها بود. با این وصف در این پژوهش تلاش می‌شود با تکیه بیشتر بر متن عتبه‌الکتبه، به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که چرا گسترش نظام اقطاع در دوره سلجوقیان اثرات اقتصادی و اجتماعی ویرانگر بر زندگی دهقانان داشت و این اثرات کدام‌اند؟ بر مبنای یافته‌های پژوهش حرص و ولع فزاینده اقطاع‌داران برای گسترش اراضی اقطاعی، ضعف نظارت دولت به کار مقطاعان، عدم آگاهی کافی اقطاع‌داران از زراعت و بهره‌کشی مستمر از روستاییان، همه سبب بیچارگی و تهیدستی روستاییان کشاورز و در نهایت اضمحلال حیات اجتماعی و اقتصادی آنان شده بود.

**واژگان کلیدی:** سلجوقیان، اقطاع داری، نظام زمین داری، روستاییان

۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (ftm.mohammadi.1996@gmail.com)

۲ - دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. hatami@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰



## مقدمه

یکی از پیامدهای مهم برآمدن سلجوقیان، رشد و گسترش فزاینده نظام اقطاع بود. در واقع در این زمان گروه انبوه کوچ‌نشینان ترک در خراسان رخنه کرده و بسیاری از آنان در سایه خدمت و خویشاوندی با سلسله سلجوقی، مقام و موقعیت‌های ممتاز به دست آوردند؛ به همین سبب بسیاری از آنان خواهان دریافت سهم بیشتری از قدرت می‌شدند. از نظر حاکمان سلجوقی تنها راه آرام و ساکت کردن آنان دادن اقطاع بود. همچنین روش اقطاع لشکری یعنی حصه‌هایی از زمین که در عوض موجب و یا بخشی از آن به لشکریان داده می‌شد نیز به زودی گسترش یافت. به این ترتیب تثبیت و بسط نظام اقطاع‌داری در دوره سلجوقیان به مرحله نهایی خود رسید. معنای واقعی اقطاع‌داری برای روستاییان چیزی جز این نبود که زمین‌های بزرگ و آباد ملکی از دست مالکان خارج و به مالکیت موقت یا دائمی سپاهیان درمی‌آمد. این سپاهیان اغلب بی بهره از تجربه زراعت و کشاورزی بودند. انگیزه و علاقه دائمی به زمین نداشتند، تنها تلاش می‌کردند در کوتاه‌ترین زمان ممکن از زمینی که موقتاً در تصرف داشتند بیشترین سود را برگیرند؛ حاصل این امر چیزی جز هرج و مرج و ویرانی زمین‌های آباد نبود.

در این پژوهش تلاش می‌شود با تکیه بر منابع اصلی بویژه متن عتبه‌الکتبه اثر علی بن احمد منتجب‌الدین بدیع، به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که چرا گسترش نظام اقطاع در دوره سلجوقیان اثرات اقتصادی و اجتماعی ویرانگر بر زندگی روستاییان داشت و این اثرات کدام‌اند؟ بر مبنای یافته‌های پژوهش، حرص و ولع فزاینده اقطاع‌داران برای گسترش اراضی اقطاعی، نظارت ناکافی دولت به کارمندان، بی بهره بودن اکثر اقطاع‌داران از زراعت و بهره‌کشی مستمر از روستاییان، همه سبب بیچارگی و تهیدستی روستاییان کشاورز و در نهایت اضمحلال حیات اجتماعی و اقتصادی آنان در بسیاری از نواحی شده بود. در این مقاله نواحی و مناطقی که داده‌های بیشتری از آنها در این زمینه در دست است به منزله نمونه‌های روشنی از ظلم و ستم مقطعان عصر سلجوقی مورد بررسی قرار گرفته است.

## نظام اقطاع در عصر سلجوقی

همانند بسیاری از مفاهیم دیگر نمی‌توان برای «اقطاع» معنا و مفهوم واحدی در نظر گرفت؛ با این حال به طور کلی می‌توان گفت اقطاع یعنی اینکه «حکمران زمینی را به رسم تبول به کسی واگذارد تا از آن او گردد» (خوارزمی، ۱۳۸۹: ۶۲). از منظر تاریخی محتمل است واژه و مفهوم اقطاع

از قرآن گرفته شده باشد. (سجادی، ۱۳۹۸، ۹/۳۷۸۷). بنابراین می‌توان قدمت و تاریخ شکل‌گیری رسم اقطاع را به عصر پیامبر اسلام و دوران خلفای راشدین بازگرداند (خسروی، ۱۳۳۵: ۹۱). برای نمونه گزارش شده عثمان بن عفان به پنج تن از صحابه پیامبر اقطاعی داد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۹۰-۳۸۹) هرچند این موارد بسیار اندک بوده است.

اقطاع در این دوره بسیار ابتدایی و ساده بود اما از قرن دوم هجری، فقها به تدریج به تدوین و تبویب اصول و مبانی و انواع آن پرداختند. بنابراین در ابتدای امر، این رسم یک روش اداری و دیوانی بود اما با گذر زمان، مقطع‌ها که غالباً هم از قشر نظامیان و لشکریان بودند، روز به روز بر قدرت و نفوذ خود افزودند. بنابر تحلیل لمتون بسط و توسعه سریع امپراتوری اسلامی باری بود که بر پیکر آن سنگینی می‌کرد و این حقیقت هنگامی نمایان شد که در قرن چهارم تزلزلی در ارکان اقتصاد ممالک خلافت شرقی راه یافت و ناچار شدند که به جای اقتصادی که مبنای آن بر طلا بود، اصول اقتصادی دیگری به کار برند و این اصل و مبنا عبارت بود از ملک و آب. مرحله‌ای که منجر به ایجاد چنین تغییری در اساس اموراتصادی هر ناحیه از نواحی مملکت شد، تدریجی بود. پایان مرحله اول آغاز مرحله‌ای است که در آن راه و رسم اقطاع ظاهر شد و این روش در دوره سلاجقه بزرگ تحت قاعده و اسلوب درآمد و توأم شد با تغییر عظیمی که در مالکیت اراضی پدید آمد. بتدریج که لشکریان مزدور جانشین قوایی می‌شدند که در صدر اسلام از همه رعایای مملکت تشکیل یافته بود، مسأله پرداخت مزد آنان مشکل‌تر می‌گشت. نخست به سربازان و امیران چه به عنوان تضمین یا پرداخت مزد و چه به عنوان قسمتی از مزد، مال الاجاره زمین را می‌دادند و سرانجام هنگامی که وصول مال الاجاره توأم با بی‌نظمی روزافزون شد، خود املاک و اراضی را به سپاهیان دادند. (لمتون، ۱۳۶۲: ۱۱۵)

با این وصف در خلافت اسلامی، اقطاع مهم‌ترین شکل مالکیت اراضی بود که عبارت بود از واگذاری بهره زمین به کسی بدون آنکه اختیار دیگری در آنجا داشته باشد. (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۷۰) و در اصل نهادی بود که توسط دولت حاکم به وجود آمد تا دو نقش عمده را به عهده گیرد: نخست، حقوق انحصاری حکومت نسبت به مازاد اقتصادی و دوم تسهیل مدیریت مالی سپاه در قلمروی پادشاهی گسترش‌یابنده. (ولی، ۱۳۸۰: ۱۸۹)

البته از نظر معنایی اقطاع دو کاربرد متفاوت داشت: نخست، اعطا و واگذاری زمین به شخصی خاص. دوم، اعطای عواید و حق بهره‌برداری از زمین به شخصی خاص (لمبتن، ۱۳۶۲: ۸۲). بر همین اساس با دو نوع اقطاع روبه‌رو هستیم. نوع اول آن، اقطاع التملیک نامیده می‌شد و همان‌طور که از نامش پیداست، جنبه مالکیتی داشته است. در این نوع از اقطاع، انواع زمین‌ها، اعم از خالصه

و غیره و هم‌چنین زمین‌های موات و باتالاقی و بایر به اعراب واگذار می‌شد تا در عوض معافیت از پرداخت خراج، در عمران و آبادانی زمین مذکور بکوشند (همان). اقطاع التملیک می‌توانست هم موروثی باشد و هم موقتی و محدود. نوع دوم اقطاع، اقطاع الاستغلال نام دارد که نوعی واگذاری بدون تملک با حق بهره‌برداری از عواید زمین بود. این نوع از اقطاع، مانند نوع قبل موروثی نبود اما به صورت مادام‌العمر یا موقت به مقطع واگذار می‌شد تا بتواند از زمین بهره‌برداری کند و از محصول و فواید آن، منتفع گردد (ماوردی، ۱۳۸۳: ۳۸۳-۳۹۲).

همانگونه که گفته شد اقطاع (هر دو نوع) در عصر سلاجقه تحت قاعده و اسلوب درآمد و متحول شد. بخش عظیمی از این تحول توسط خواجه نظام‌الملک صورت گرفت که توانست اقطاع را روشمند و اصلاح نماید؛ هرچند سلاجقه وارث وضعی بودند که از آل بویه به میراث برده بودند. در عصر آل بویه، نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های مالی و ارضی ناشی از سوءاستفاده‌ی مقطعان، صدمات جبران‌ناپذیری برای نظام ارضی داشت که یکی از آن‌ها، ویرانی و نابودی اراضی تحت کشت بود. (برای نمونه بنگرید به زرکوب شیرازی، ۱۳۱۰: ۲۶؛ قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۲). نظام‌الملک تلاش داشت با اصلاح این روند، این اراضی و املاک را در عوض پرداخت مقرری و دستمزد به لشکریان و نظامیان واگذار کند تا هم محلی برای کسب درآمد باشد و هم این سپاهیان مقطع، در احیا و آبادانی زمین‌های مذکور تلاش نمایند. این رسم از چند جهت حکومت را منتفع می‌نمود: از یکسو با سازمان قبیله‌ای سلجوقیان سازگار بود. از سوی دیگر شکوفایی اقتصاد روستایی را می‌توانست در پی داشته باشد (سجادی، ۱۳۹۸، ۳۷۸۷ / ۹).

از یک چشم‌انداز فراگیر انواع اقطاع در عصر سلجوقی را می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود. نخست اقطاع دیوانی که به شکلی موروثی به امرا و سران قشون تعلق داشت. این نوع از اقطاع در سراسر دوره حاکمیت سلجوقیان و در همه قلمرو آن، رایج بود (لمبتن، ۱۳۶۲: ۱۳۸). کارکرد این اقطاع بدینگونه بود که، نظامیان فارغ از جنگ، با نظارت و اداره مستقیم خود، از این اراضی بهره‌برداری کرده و روزگار می‌گذرانند (خسروی، ۱۳۳۵: ۱۱۰).

دوم اقطاع لشکری یا نان‌پاره، که محلی برای تامین هزینه‌ها و خرج سپاه و قشون دائمی بود (خسروی، ۱۳۳۵: ۱۱۰). تفاوت اصلی‌ای که اقطاع لشکری با اقطاع دیوانی داشت، آن بود که در اقطاع دیوانی، مقطعان، با استقرار در ملک اقطاعی خود، نظارت مستقیم بر ملک خویش داشتند؛ اما در اقطاع لشکری، مقطعان در زمین اقطاعی حضور نداشتند، بلکه به خدمت خود در سپاه و قشون ادامه داده و تنها، سهم خود را از محصول املاک دریافت می‌کردند. برخلاف اقطاع دیوانی،

اقطاع لشکری موروثی نبود (لمبتن، ۱۳۶۲؛ ۱۳۹).

نوع سوم اقطاع، اقطاع شخصی نام دارد. این اقطاع در واقع عطیه و تحفه‌ای از سوی سلطان به افراد خاص بود (همان؛ ۱۴۰). به احتمال خیلی زیاد، خصوصیت موروثی داشت و معاف از خراج هم محسوب می‌شد (خسروی، ۱۳۳۵؛ ۱۱۰). زنان خاندان سلجوقی، اغلب، این نوع از اقطاع را دریافت می‌کردند. مانند اقطاع منطقه‌ی سمیرم به گوهر خاتون (بنداری، ۱۳۵۶؛ ۱۲۷). خلفای عباسی نیز چون جایگاه روحانی و معنوی داشتند، از این اقطاع شخصی بهره‌مند می‌شدند. مثلاً طغرل سلجوقی پس از اینکه موفق شد شورش بساسیری را سرکوب کند، برای خلیفه‌ی وقت، اقطاعی در نظر گرفت (نیشابوری، ۱۳۳۲؛ ۱-۲۰).

اقطاع مامورین دربار و دیوانسالاران نوع چهارم بود. تنها تفاوت اقطاع دیوانی و نوع اقطاع در این بود که مقطع در اقطاع دیوانی در ملک خود سکونت داشت، اما در این نوع جدید، مقطع، الزامی برای اقامت در ملک اقطاعی خود نداشت. هم‌چنین تفاوت این گونه اقطاع با اقطاع لشکری، به کارکرد آن بازمی‌گردد، هدف از اقطاع لشکری تامین نیازهای قشون و سربازان بود، اما اقطاع دیوانسالاران به منظور حمایت از آنان، واگذار می‌گشت (لمبتن، ۱۳۷۲؛ ۱۲۲). وزرا یکی از مهم‌ترین افرادی بودند که این نوع از اقطاع‌ها را دریافت می‌کردند. خواجه نظام‌الملک، وزیر برجسته‌ی این عصر، عایدات چشمگیری از این طریق کسب می‌کرد. از نامه‌ای که سلطان ملکشاه خطاب به خواجه نگاشته است، مساحت عظیم این اقطاع که چندین روستا از دارالخلافه را نیز شامل می‌شد، پیداست (ابوالحسن حسینی، ۱۳۸۰؛ ۹۹).

و نوع آخر اقطاع در عصر سلجوقی، اقطاعی بود که سلطان به اعضای خانواده خود و رؤسای ایالات واگذار می‌کرد. این اقطاع به مرور زمان در اقطاع دیوانی مستحیل شد (لمبتن، ۱۳۷۲؛ ۱۱۶).

### دستورالعمل چگونگی رفتار مقطعان با روستاییان

همانگونه که بیان شد مقطعان، اختیارات و وظایف گوناگونی بر عهده داشتند. از جمله آنکه؛ نمایندگان قدرت محسوب می‌شدند. وظایف آنان همان وظایف سلطان مسلمان بود (البته در مقیاسی کوچکتر) که شامل حمایت از مذهب و طبقات مذهبی، اجرا و نظارت بر محاکم مظالم، حفظ نظم عمومی، جمع‌آوری مالیات و خراج و پرداخت حقوق و مستمری و مدد معاش می‌شد. وظیفه دیگر مقطع این بود که در عوض ملکی که دریافت نموده بود، تعداد مشخصی سرباز برای سلطان جمع کرده و به خدمت سپاه بفرستد، تا از این طریق جبران الطاف سلطان را کرده باشد

(باسورث، ۱۳۷۱؛ ۳۰-۲۲۹). در همین رابطه مقطعان بیشترین ارتباط را با روستاییان و کشاورزانی که در مزارع کار می‌کردند، داشتند. از این جهت نوع مناسبات و ارتباط مقطعان با روستاییان اهمیت زیادی داشت. به همین دلیل با گسترش نظام اقطاع‌داری، به مقطعان نیز دستورالعمل‌هایی در رابطه با چگونگی رفتار با روستاییان و دهقانان، داده می‌شد که در اکثر موارد چندان موثر نبوده و مقطعان به آن عمل نمی‌کردند.

کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، در درک این مساله بسیار حائز اهمیت است. خواجه در فصول پنجم و سی و هفتم این کتاب، به چگونگی رفتار مقطعان با رعایا پرداخته و مقطعان را به رعایت حال رعیت تشویق نموده است. در فصل پنجم، خواجه با تاکید فراوان به مقطعان هشدار می‌دهد که آنان حاکم بر جان و مال و همسر و فرزندان زیردستان خویش، که روستاییان و کشاورزان را در بر می‌گرفت، نیستند. بلکه تنها حق دارند، سهم و حق خویش را طبق فرمان، دریافت کرده و از حکومت بر جان و مال آنان پرهیز کنند. هم‌چنین اگر روستاییان و کشاورزان، قصد داشته باشند که به حضور سلطان برسند و از اوضاع و احوال خود شکوه و شکایت کنند، مقطعان حق ندارند که مانع آن‌ها شوند. که اگر این کار را بکنند، باید مقطع را از اقطاعات خویش سلب اختیار نموده و با او به جدیت تمام برخورد کنند تا عبرت سایرین شود (نظام‌الملک، ۱۳۴۴؛ ۳۵).

در بخش دیگری، نظام‌الملک، اظهار می‌دارد که باید اقطاع به افراد درست و شایسته واگذار شود تا موجبات خرابی و ویرانی ملک و ارض پدید نیاید. مقطع ناشایست می‌تواند بسبب ناآگاهی و بی‌توجهی خویش، ملک اقطاعی را به ویرانی کشانده و کشاورزان را به ورطه‌ی فقر بیندازد. بنابراین برای جلوگیری از رسیدن به این مرحله، باید همواره بر کار و عمل این مقطعان، به طور نامحسوس نظارت صورت گیرد (همان؛ ۱۵۵).

با تاملی کوتاه بر همین چند سطر، به راحتی می‌توان متوجه چند نکته مهم شد: اول آن که، حکومت همه جانبه مقطع بر رعایا، سبب شده تا خواجه در این باره به مقطعان هشدار دهد که آنان تنها بر ملک اقطاعی خویش نفوذ دارند و از اعمال قدرت و نفوذ بر روستاییان باید پرهیز کنند. دومین نکته، مسیر سخت و طاقت‌فرسای رسیدن صدای روستاییان، به گوش سلطان است. کشاورز در صورتی که مورد ظلم مقطع قرار می‌گرفت، این امتیاز را داشت که به سلطان مراجعه و عرض حال کند، اما در بیشتر موارد مقطع متوجه و مانع این امر می‌شد. به همین دلیل است که نظام‌الملک به مقطعان هشدار می‌دهد تا جلوی مردم را نگرفته و به آنان اجازه دهند تا به حضور سلطان رسیده و مشکلات خویش را بازگویند. (باسورث، ۱۳۷۱؛ ۲۳۱). نکته سوم هم حاکی از احتیاط در انتخاب

مقطعان است. شرایط بسیار بد و نامناسب کشاورزان و همچنین اراضی ویران شده و به نابودی کشانده شدن مناطق آباد، همگی نشان از انتصاب مقطعان نالایق دارد که بدون هیچ توجهی به رعیت و املاک آباد، تنها به فکر سود و منفعت خویش بودند و ادامه این روند، خسارات جبران ناپذیری را به بار می‌آورد.

در همین رابطه باید به کتاب عتبه‌الکتابه، نوشته منتجب‌الدین بدیع اشاره نمود. این کتاب، مجموعه‌ای از مراسلات دیوان سلطان سنجر سلجوقی را در بر می‌گیرد. بدیع، در جای جای کتاب، از عدل سخن می‌گوید و پیاپی، حاکمان را به برقراری و گسترش عدل در مملکت توصیه و تشویق می‌کند. برای نمونه در یک مورد امیر اسفہسلار فرزند ابوبکر بن عمادالدین که مناطقی را به عنوان اقطاع، تحت حاکمیت خویش داشته، ظلم و ستم را در این ناحیه به حدی رسانده که منتجب‌الدین را وادار به نگارش نامه و دادن تذکر به وی، نموده است. نکته قابل توجه در این نامه، لحن صحبت و انتخاب کلمات منتجب‌الدین است. لحن و بیان نامه علی‌رغم خطا و ظلمی که مخاطب نامه، مرتکب شده، تنبیهی و بازجویانه نیست بلکه بسیار منعطف و نرم است. این خود دلیلی محکم بر قدرت و نفوذ بالای مقطعان است که کسی توان مقابله با آنان را نداشت. بدیع، امیر را به برقراری عدالت تشویق و خشنودی و رضایت خالق را نیز در همین امر تداعی می‌کند. سپس، اراضی و املاکی که سابقاً تحت اختیار امیر بوده است، مجدداً ابقاء گشته و حاکمیت وی بر آن‌ها به رسمیت شناخته می‌شود (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴؛ ۴۰-۳۹). با توجه به عیان و آشکار بودن ظلم و ستم امیر بر زیردستان خود، اقطاع‌های وی پس گرفته نشد، بلکه همگان موظف شدند قدرت وی را به رسمیت شناخته و از تعدی بر املاک وی پرهیز نمایند. این هم شاهد دیگری است بر قدرت بیش از حد مقطعان در عصر سلجوقی.

### پیامدهای اقتصادی و اجتماعی اقطاع بر زندگی روستاییان

گرچه اهداف خلافت اسلامی و حکومت‌های دیگر در سراسر سرزمین‌های خلافت شرقی از به کارگیری نظام اقطاع حل مشکلات اقتصادی بویژه در پرداخت حقوق و مواجب بود، اما در واقع اقطاع‌داری پیامدهای زیان‌بار دیگری به دنبال داشت. بخش عمده این زیان‌ها متوجه روستاییان و کشاورزانی بود که در زمین‌های اقطاعی کار می‌کردند. روند تأثیر مخرب نظام اقطاع بر زندگی روستاییان در دوره آل بویه شدت یافت و در دوره سلاجقه به اوج خود رسید. در واقع در دوره آل بویه طبیعی بود که اقطاع‌دارانی که در دوره موقت تصاحب زمین غایب بودند، انگیزه چندانی برای زراعت



زمین و حفظ نظام آبیاری آن نداشته باشند و حکومت مرکزی نیز تسلط بالفعل بر نواحی واگذار شده را از دست می‌داد. در نتیجه به تدریج یک «فئودالیسم شرقی» به وجود آمد که عواقبی فاجعه‌انگیز و درازمدت در اقتصاد بر جای نهاد. ناگهان یک «طبقه اشراف فئودال» پدید آمد و به عنوان طبقه حاکم جایگزین طبقه متوسط و زمین‌داران غیرنظامی شد و بخش عظیمی از درآمد دولت را به مصرف رساند و به رنجیدگی و خشم طبقات متوسط و پایین اجتماع دامن زد (کرمر، ۱۳۷۵: ۹۰).

برای نمونه نویسندگان تاریخ قم تصریح دارد که زمانیکه «جیل و دیلم بدین نواحی غلبه کردند» دیوان‌آب را باطل کردند و «اقطاع‌بنهادند» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۲) نویسندگان شیرازنامه نیز می‌نویسد «در عهد دیالمه قانون مملکت از نظم خود بگردید از بس فتنه که متعاقب پدید آمد. [ملاکین] ملک‌ها را بازگذاشتند و ترک املاک بگفتند. از آن عهد اقطاع پدید آمد و اکثر زمین‌ها دیوانی شد و پیش از آن اکثر و اغلب زمین‌ها ملک بود» (زرکوب شیرازی، ۱۳۱۰: ۲۶).

همانگونه که گفته شد تثبیت و بسط نظام اقطاع‌داری در دوره سلاجقه به مرحله نهایی خود رسید و اثرات زبان‌بار نظام اقطاع بر نظام زمین‌داری، مالکیت ارضی و زندگی روستایی در این دوره نیز با شدت بیشتری استمرار یافت. همانگونه که بارتولد اشاره نموده روش اقطاع‌لشکری یعنی حصه‌هایی از زمین که در عوض مواجب و یا بخشی از آن به لشکریان داده می‌شد از لحاظ منافع برای اهالی زیان‌بخش بوده است. از اغتشاشی که بر اثر روش فئودالی — اقطاعی پدید آمده بود، مسلماً بیشتر طبقه زمین‌دار زیان می‌دید (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶-۶۴۵). بنابراین اثر آنی و مستقیم تثبیت نظام اقطاع، کاهش شدید اراضی ملکی بود. ابن بلخی در همین دوره گزارش می‌دهد که در دو مرغزار پارس «دیه‌ها بعضی ملکی است و بعضی اقطاعی» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). البته روند به سود اراضی اقطاعی افزایشی و به زیان اراضی ملکی کاهش بود. در واقع انحطاط طبقه زمین‌دار در دوره سلاجقه در نتیجه کاهش فوق‌العاده همین اراضی ملکی بوده است (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۴۷).

ابن بلخی در بیان اوضاع پارس در این دوره می‌نویسد «مالکان املاک از سر ملک‌ها برفته بودند، بیشترین از جور و قسمت‌ها که بر ایشان می‌رفت و از آن عهد باز اقطاع پدید آمد که مالکان، املاک باز گذاشتند و اگر نه (یعنی اگر مالکان از سر ملک‌ها نمی‌رفتند) پیش از آن همه ملک بود» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۷۱).

با این وضعیت به مرور زمان عرصه بر روستاییان کشاورز تنگ‌تر می‌گشت. در واقع، تا پیش از شکل‌گیری رسم اقطاع، آن چیزی که سوءاستفاده و بهره‌کشی محسوب می‌شد، با حمایت حاکم و سلطان، مشروعیت و رواج پیدا کرد. مامورینی که برای جمع‌آوری و وصول مالیات در نظر گرفته

می‌شدند بر خلاف اقطاع داران جدید، اختیارات محدودی داشتند. اما نظام رو به گسترش اقطاع‌دهی، این امکان را به مقطع می‌داد که در کنار حق دریافت بخشی از خراج، بهره‌ی مازاد را نیز در ازای انجام خدمت، به نفع خود مصادره کند (پرتلس، ۱۳۴۶؛ ۴۰).

اثرات سوء و زیان‌بار رسم اقطاع، آن‌گونه که از اسناد به جا مانده عیان است، بیش از هر دوره‌ای در عصر سلطان سنجر مشهود است، اما اینگونه نیست که این آثار مخرب، در پی رسم اقطاع، به یکباره رخ داده و محدود به عصر سنجر باشند. بلکه پیشینه این رسم و عملکرد سلاطین پیش از سنجر نیز بسیار حائز اهمیت است. در طول سال‌های حکمرانی طغرل، به دلیل هرج و مرج و آشوبی که در پی بحران تثبیت حکومت در کشور حاکم بود، اطلاعات چندانی در رابطه با واگذاری اقطاع و وضعیت روستاییان در دست نیست. اما شواهد به جا مانده، نشان می‌دهد که این رسم در این دوره هم جاری بوده است. مانند اقطاعی که سلطان طغرل به ابومنصور علاءالدوله، حاکم سرکش اصفهان و سپاهیانش بخشید (ابن اثیر، ۱۳۷۰؛ ۶-۵۸۰۵/۱۳). هم‌چنین وی، اقطاعی را هم به محمد بن عتّاز، حاکم خاندان عتّازیان در غرب کشور و سعدی بن ابی شوک، از دیگر متنفذان این خاندان، اختصاص داد (همان، ۶۸۱۲).

در عصر سلطان ملکشاه نیز روند بسط و گسترش نظام اقطاع استمرار داشت. تعداد اقطاع‌ها در این دوره بسیار زیاد بود. ملکشاه، سپاهی عظیم، متشکل از ۵۰ هزار تن (نیشابوری، ۱۳۳۲؛ ۲-۳۱) یا به روایت دیگر، ۴۶ هزار سرباز (راوندی، ۱۳۸۵؛ ۱۲۹) داشت که اسامی تمامی آنان در فهرست اقطاع‌داران ثبت شده بود. در این دوره هم‌چنین، قیام حسن صباح (۴۴۵-۵۱۸ ه.ق) رخ داد. این قیام، از رنج و مصیبت روستاییان پرده برداشت. چرا که حسن صباح، پیروزی‌های ابتدایی خود را مدیون حمایت کشاورزان و پیشه‌وران معترض به وضعیت اقتصادی بود. اقتصاد کشاورزان وابسته به زمین بود، زمین هم در دست مقطع بود، بنابراین بهره‌کشی و تعدی مقطعان علیه روستاییان، آنان را واداشت تا به حمایت از جریانی بپردازند که در نهایت امر، به نابودی سلاجقه و بیرون آمدن روستاییان از سلطه‌ی مقطعان می‌انجامید (هرتسینگ، ۱۳۹۵؛ ۶۱). هر چند این امر هرگز میسر نگشت.

در نهایت، این میراث گسترده و ویرانگر از مقطعان ناآگاه به مسائل ارضی و رعیت‌داری، به سلطان سنجر رسید و به مرور زمان، آثار مخرب آن در جای جای کشور عیان گشت. در این دوره حیات روستایی و کشاورزی رو به اضمحلال می‌رفت و روستاییان در آتش خودخواهی و زیاده‌طلبی مقطعان، می‌سوختند و روستاها رو به ویرانی می‌نهادند. توصیف وضعیت برخی از مناطق تحت تسلط سلجوقیان به روشنی گویای این وضعیت است.

### توس

وضعیت آشفته روستاییان توس، از شکوه‌نامه غزالی عیان است. غزالی در اواخر عمر (ظاهراً ۵۰۳ هـ) در پاسخ به نامه سلطان سنجر که از او برای پیوستن به لشکرگاهش دعوت نموده بود، به دقت اوضاع خراسان آن روز را تشریح می‌کند «بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله به سرما و بی‌آبی تباه شده و درخت‌های صد ساله از اصل خشک شده و مرد روستایی را هیچ نمانده مگر پوستینی و مشتی عیال گرسنه و برهنه. و اگر رضا دهد که پوستین از پشت باز کند تا رسمتان برهنه با فرزندان در تنوری شوند، رضا مده که پوستشان باز کنند. و اگر از ایشان چیزی خواهند، همگنان بگریزند و در میان کوهها هلاک شوند و این پوست بازکردن باشد». (غزالی، ۱۳۶۳: ۴) این جملات آشکارا انحطاط اقتصادی و اجتماعی روستاییان در دوره سنجر را نمایش می‌دهد. در واقع ظلم و ستم مقطعان در این منطقه به حدی رسیده بود که روستاییان به سختی روزگار می‌گذراندند. علاوه بر ظلم مقطعان، بلایای طبیعی مانند سرما و خشکسالی و بی‌آبی، مزید علت شدند تا فشار بیشتری بر مردم روستا و اقتصاد کشاورزی وارد سازند. در نتیجه‌ی زیاده‌خواهی‌ها و عدم آگاهی مقطعان در رابطه با امور زمین‌داری و کشاورزی، حجم تولید غلات بسیار کاهش یافته بود. غزالی نیز غیرمستقیم به این امر اشاره نموده و می‌نویسد که همان مقدار اندک غله‌ای هم که باقی مانده بود، بر اثر سرما و بی‌آبی از بین رفت و حتی درختان صدساله هم خشک شدند.

### مرو

اوضاع حتی در مرو، پایتخت سلطان سنجر سلجوقی مناسب نبود. مرو هم در ظلم و ستم فرو رفته و حتی حضور و قدرت سلطان، مانعی برای ظلم ظالمان، محسوب نمی‌شد. سخن از عدل، انصاف و رعایت حال رعیت برای دوام دولت و حکومت، تنها بر روی کاغذ نوشته می‌شد و عاملان و قدرتمندان، هیچ بویی از رعیت‌پروری نبرده بودند، از این رو برای اینکه روستاییان ولایت مرو، طعم و مزه‌ی عدالت و انصاف را بچشند، معین‌الدین به عنوان نگهبانی باهوش منصوب شد تا زمام امور را به دست گرفته و به رتق و فتق امور بپردازد. منشور عمل مرو به معین‌الدین اجازه و اختیار می‌داد تا تمامی اموال و محصولات را تحت تصرف خویش درآورده، از تعدی و دست‌اندازی سایرین جلوگیری و به نحو احسن، آن را اداره نماید. هم‌چنین می‌بایست که با روستاییان و کشاورزان به نیکویی تمام رفتار کرده و اجازه ندهد که در حق کشاورزان ظلمی صورت گیرد. او وظیفه داشت تا در مهیا کردن رفاه و آسودگی و تخفیف ظلم از کشاورزان، تلاش کرده و ازین طریق دعای خیر برای دولت و سلطان به

ارمغان بیاورد(همان، ۶۷-۶۶).

### سبزوار

یک نامه از منتجب‌الدین خطاب به امیرلشکر وقت، که نامش ذکر نشده است، حال و روز اسفناک روستاییان و کشاورزان سبزوار را گزارش داده و درخواست یاری می‌نماید. گویا قرار بوده که لشکر و سپاه از منطقه‌ی سبزوار عبور کند و این خبر به گوش روستاییان تحت ظلم رسیده، از این رو از بدیع درخواست می‌کنند تا عریضه‌ای نوشته و ضمن شرح حال فلاکت‌بارشان، درخواست کنند تا لشکر از منطقه‌ی آنان گذر نکند. بدیع برای امیرلشکر این‌گونه توضیح می‌دهد که ناحیه‌ی سبزوار، «سالهاست تا این ناحیتک در تاراج افتاده و بی‌ترتیب شده و بیشتر رعایا مستأصل و متفرق گشته و بقیتی که مانده‌اند رنجوراند». بنابراین روستاییان دیگر توان کار و زندگی نداشته و بسیاری از آنها مهاجرت کرده‌اند. آن‌هایی هم که باقی مانده‌اند بسیار رنجور و آسیب‌دیده‌اند، چرا که سال به سال، ظلم بیشتر شده و ویرانی و خرابی نیز گسترش یافته است. از این رو روستاییان زجرکشیده، از امیر تقاضا می‌کنند که منطقه‌ی آنان را از عبور لشکریان صیانت نماید؛ چون توانایی خدمت‌گزاری ندارند (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴؛ ۱۲۴-۱۲۳).

عبور سپاه و لشکر از یک ناحیه، همواره سختی‌های فراوانی را برای مردم آن منطقه، به ویژه کشاورزان پدید می‌آورد. تامین علوفه‌ی چهارپایان و غلات مورد نیاز سربازان، بر عهده‌ی کشاورزان بود. اگر منطقه‌ی مذکور از حیات روستایی و رونق کشاورزی برخوردار بود، اغلب، این امر را یک افتخار و خوش خدمتی بزرگ دانسته و سعی می‌کرد تا بتواند به صورت خوشنودکننده‌ای، از لشکریان پذیرایی نماید، اما سبزوار آن‌چنان ویران بوده که از خیر این خوش خدمتی گذشته و با تضرع و زاری درخواست می‌نماید تا لشکریان از منطقه‌ی آنان صرف‌نظر کنند، اما این حجم از ویرانی، چطور پیش آمده که حتی روستاییان را به فرار و مهاجرت و ترک وطن، وادار نموده؟ با توجه به فراگیری نظام اقطاع، نمی‌توان از نقش مقطعان غافل شد. مقطعانی که بیشترین ارتباط را با مردم روستا و کشاورزان داشته و با اتخاذ تصمیم‌های غلط و ایجاد فشار مضاعف، چاره‌ای جز فرار و مهاجرت برای کشاورز و روستاییان باقی نمی‌گذاشتند.

### مازندران

تنها خراسان نبود که در آتش ظلم مقطعان می‌سوخت، در دیگر مناطق هم، فریادرسی برای

روستاییان و کشاورزان یافت نمی‌شد. مگر اینکه همین کشاورزان ستم‌دیده، دوباره دست به دامان منتجب‌الدین شده و از او طلب یاری کنند. پس از حمد و ثنا و مدح آغازین نامه، به متن اصلی آن می‌رسیم که حاکی از وصف ظلم و ستم در حق مردمان مازندران است. مردمانی که باز هم، درصد قابل توجهی از آنان را کشاورزان و روستاییان رنج‌دیده، تشکیل می‌دهند. بدیع می‌نویسد که مدتی است اخبار و اوضاع نامساعد مازندران به گوش سلطان (سنجر سلجوقی)، می‌رسد. از این رو سلطان، قول رسیدگی به این امر را به فعل درآورده و اینگونه صلاح دیده تا جملگی ولایت مازندران را به دیوان ما، واگذارد، تا به آن رسیدگی کنیم (همان؛ ۱۵-۱۴).

بنابراین، وظیفه رسیدگی به اوضاع مازندران با هدف «عدل گسترانیدن و انصاف دادن و دست‌ظلمه و متعدیان از ضعفا کوتاه گردانیدن و هر کس را از شریف و وضع بر اندازه او نگاه داشتن» به منتجب‌الدین محول گشت. وی نیز شخصی را برای انتظام امور، به مازندران گسیل داشت. این شخص که امیر اسفہسار اینانج بلکا نام داشت، اختیار تام داشت تا هر گونه عملی برای برقراری آرامش، آسایش و احیاء کشاورزی و حیات روستایی انجام دهد. از سوی دیگر، تمامی رعایا و مردمان این خطه، در برابر وی، می‌بایست مطیع می‌بودند. در انتهای نامه، بدیع به اینانج بلکا، توصیه می‌کند که در یاری و دلجویی ضعفا و ستم‌دیدگان بکوشد، برای گسترش عدل و انصاف و کوتاه کردن دست متجاوزان و مفسدان، از هیچ عملی مضایقه نکند (همان؛ ۱۵).

البته باید خاطرنشان ساخت تعداد انگشت‌شماری از اینگونه شکایات به گوش سلطان یا مقام مسئول می‌رسید، چرا که هیچ تدبیر و راه ارتباطی، برای دادخواهی مردم نزد سلطان وجود نداشت. از سوی دیگر، همین تعداد اندکی هم که موفق می‌شدند، اعتراض خود را به سمع و نظر سلطان برسانند، این‌گونه نبود که حتماً به آن رسیدگی هم بشود و شماری از آنان، در حد شنیدن باقی مانده و بدون هیچ نتیجه‌ای، از ذهن‌ها پاک می‌شدند.

## گرگان

رسیدگی به ولایت مازندران و گرگان هم، به منتجب‌الدین واگذار شده بود. وی نیز، ولایت گرگان را به امیرمحمد یول‌آبه که از کارداران و نزدیکانش بود، سپرد. زمانی که امیرمحمد یول‌آبه، از دنیا رفت، بدیع زمام امور گرگان را به فرزند وی، حسن سپرد. به این امید که در رعیت‌داری به پدرش اقتدا کند. اما به تدریج و با گذر زمان، حسن دچار غرور شد و شروع به طغیان و ظلم علیه مردم کرد. به طوری که هیچ قشر و طبقه‌ای در گرگان از اذیت و آزار وی در امان نبودند. در نتیجه بدیع، تصمیم

گرفت که شخصاً وارد عمل شود و با لشکری برای سرکوب وی، پیش قدم شد. نتیجه به نفع بدیع تمام شد و حسن یول آبه هزیمت یافت. بدیع، پس از شکست دادن حسن، شروع به تفقد و دلجویی از مظلومان و ستمدیدگان نمود. وی هم‌چنین تمامی مناطق گرگان و متعلقات آن، از جمله آمل و طبرستان و غیره را، مورد عنایت ویژه قرار داد تا به قول خویش، طعم عدل و انصاف را بر مردم این منطقه که مدتی از آن محروم بوده‌اند، بچشانند. پس از این اقدامات، زمام امور ایالت گرگان را مانند قبل، به فرد دیگری سپرد. دستوراتی که منتجب‌الدین به وی می‌دهد، حائز اهمیت است (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴؛ ۲۰-۱۷).

بخش انتهایی نامه، با صراحت بیان، از ظلم مقطعان صحبت می‌کند و به مقام مسئول دستور می‌دهد که تمامی مقطعان خاطی را تنبیه کند. تخلف این مقطعان، همان ظلم و بهره‌کشی از روستاییان و کشاورزان بی‌نوا بود که در سایه‌ی امیر فاسد، یعنی حسن یول آبه، بدون هیچ هراسی به بهره‌کشی و ستم خود ادامه می‌دادند؛ چرا که امیر، خود سرگرم غارت و ظلم بود، در نتیجه تمایلی هم به ایستادن در برابر ظلم زبردستانش نداشت و این به معنی ظلم و حق‌کشی دوچندان علیه روستاییان بود. این مسئله که بدیع به صراحت از تخلف و تخطی مقطعان، صحبت می‌کند، در چندین نامه دیگر هم تکرار شده (همان: صفحات متعدد)، خود گواهی روشن بر فراوانی این مقطعان متخلف است که در نتیجه باعث بروز بحران، در حیات روستایی و اقتصاد کشاورزی می‌شدند.

اندکی بعد نامه دیگری از وضعیت نامساعد ولایت گرگان به دست بدیع رسید بود که حاوی اعتراض و مددخواهی روستاییان بود. وی برای حل مشکل ولایت گرگان و کوتاهی دست ظالمان در برابر مظلومان، والی جدیدی برای آن منطقه در نظر گرفت. والی جدید که امیر اسفهلار عضدالدین عمادالاسلام، نام داشت، در هر گونه عزل و نصب کارکنان اختیار تام داشت تا امن و آسایش را برای رعایای ولایت گرگان به ارمغان بیاورد. او موظف شده بود تا بر اقطاعات مقطعان نظارت کند، هر مقطعی را که «تغلی و تبسطی کرده باشد» و به زور و نامشروع، اقطاعاتی تصرف کرده بود تنبیه کرده و تمامی اقطاعات را بر موجب مشروع گذشته، مقرر دارد. هم‌چنین، عضدالدین تام‌الاختیار بود تا هر مقطعی را که بدون هیچ اجازه‌ای، املاک اقطاعی خود را گسترش داده و در ظلم و ستم نسبت به روستاییان، جرات پیدا کرده است، سر جای خود نشاند و اراضی متصرفه را بازپس گیرد (همان؛ ۳۱-۳۰).

همان‌طور که از سطور انتهایی نامه عیان است، مقطعان هیچ‌گاه به اراضی اقطاعی خویش راضی نبوده و در اکثر موارد دخل و تصرفات غیرقانونی و نامشروع انجام می‌دادند که به موجب آن

کشاورزان روستایی بیش از پیش تحت فشار قرار می‌گرفتند. این قدرت بی‌اندازه مقطعان، دست آنان را در انجام هر عملی باز می‌گذاشت و در اکثر موارد هم، والیان برگزیده جدید، توانایی اعمال قدرت بر آنان را نداشتند و یا اینکه وظایف خود را فراموش کرده و در ظلم و ستم بر دهقان و روستایی، شریک جرم مقطعان می‌شدند.

این امیران گماشته هم نتوانستند کاری برای حال بد مردمان ایالت گرگان از پیش ببرند. گزارش‌هایی که از منطقه می‌رسید، باز هم حاکی از اوضاع آشفته و نامساعد کشاورزان و روستاییان بود. به تواتر، اخباری از رنجوری رعایا و اخلال در امور این ولایت، به گوش بدیع می‌رسید و از آنجایی که وی خود را در رابطه با امور این منطقه مسئول می‌دید، دوباره و دوباره برای بازگرداندن رفاه و آرامش مردم تمهیداتی اندیشید. باز هم فرد دیگری را به این منطقه گسیل داشت. این فرد جدید علی بن احمد الکاتب نام داشت که از سوی بدیع مامور شد تا به استمالت و دلجویی از رنجیدگان بپردازد. از رنجی که روستاییان، تا پیش از این متحمل شده‌اند، کاسته و بر رفاه و آسایش آنان بیفزاید. به مقطعان و متصرفان نیز دستور دهد که نسبت به زیردستان خویش، عنایت داشته و با مهر و عطوفت با آنان برخورد کنند. در این فرمان به مقطعان توصیه می‌شود «هرکس بدانچه دارد قانع باشد» و در «نیکوداشت» رعایا ساعی باشد (همان؛ ۹-۶۷).

امیران گماشته، در پی یکدیگر به مناطق تحت ظلم رهسپار می‌شدند. اما عملاً از هیچ‌کدام کاری بر نمی‌آمد، چرا که یا خود درگیر نظام ریشه دار فساد می‌شدند و یا توان مقابله با قدرت روزافزون مقطعان را نداشتند. از این رو با ادامه این روند و نظام اقطاع‌دهی، ظلم و ستم و بهره‌کشی از روستاییان و دهقانان ادامه می‌یافت.

## ری

در منشور ایالت ری، که در واقع دستور اعزام نایب جدیدی برای این ایالت است، به اوضاع نامساعد این خطه اشاره شده است. بدیع می‌نویسد مدتی است، اخبار مساعدی از ولایت ری به گوش نمی‌رسد. این ولایت که ولایت مهمی نیز محسوب می‌شود، سال‌هاست که در حوادث و بلایا گرفتار شده و کشاورزان و روستاییان آن، رنگ راحتی و رفاه را مدت‌هاست ندیده‌اند، از این رو اهمال در رسیدگی به احوال آنان، به هیچ وجه جایز نبوده و رهایی مردمان آن ولایت از ظلم و ستم، بایست در اولویت قرار گیرد. مظفر بن انوشیروان را به عنوان نایب جدید، برگزیده و به این شهر گسیل می‌داریم. اختیار تام و تمام ولایت ری به این نایب جدید سپرده شد. وی وظیفه داشت که ظلم و جور

اقویا بر ضعف را ریشه کن نماید. به مقطعان نیز دستور اکید می دهد که از اقطاعات مشروع خویش تجاوز نکرده و بر همان مقدار اقطاعی که قوام الدین، صلاح دیده، راضی و خرسند بوده و بر فرمان او مطیع باشند و «آنچه به صلاح حال حشم و رعایا و فراغ دل و تخفیف و ترفیه» آنان است، به جای آورند (همان، ۷۳-۷۰).

از بخش انتهایی نامه، به این مهم می توان دست یافت که مقطعان علاوه بر اقطاعات خویش، که در اکثر موارد، وسعت کمی هم نداشتند، املاک و اراضی اطراف را نیز به ناحق تصرف می کردند. این املاک و اراضی نیز اکثراً، زمین های زیر کشت و آبادی بودند که به کشاورزان و روستاییان تعلق داشت. مقطعان با قدرت بی رقیب خود، به ظلم و بهره کشی علیه روستاییان ادامه می دادند، زمین هایشان را به زور و ناحق تصرف می کردند، از آنان بیگاری می کشیدند و راحت و آسایش را که حق طبیعی هر انسانی است، از آن ها دریغ می کردند.

### بسطام

بسطام نیز مانند شهرهای پیشین که ذکر آنان رفت، مدت ها در چنگال جور و ستم ظالمان اسیر بوده و انواع رنج ها و مصیبت ها را متحمل می شده است. از این رو منتجب الدین، رسیدگی به امور این خطه و بازگرداندن امن و آسایش برای مردمان آن را در اولویت قرار می دهد. راه حل باز هم مانند موارد دیگر، تکراری بود؛ تعیین حاکم یا نایب جدید و گماشتن وی، برای ریشه کن نمودن ظلم و ستم. در این جا هم، شرف الدین به عنوان حاکم جدید بسطام انتخاب می شود تا مصلحت و نیکی رعایا را در نظر گرفته و نایبی شجاع و درستکار، برای این شهر منصوب نماید. شرف الدین به عنوان رئیس شهر بسطام، مامور بود تا «رمیدگان را استمالت دهد» و با مهربانی و عطوفت آنان را به شهر بازگرداند. در مقابل نیز، تمامی مردمان رعایا از هر صنف و طبقه ای موظف بودند که فرمان رشید الدین را اجرا و در هر امری از صواب دید او غافل نشوند (همان؛ ۵۶-۵۵).

در اینجا به نظر می رسد «رمیدگان»، همان دهقانان و کشاورزان تحت ستمی بودند که با از دست دادن همه داروندار و تصرفات شدید مقطعان در مورد جان و مالشان، تصمیم به ترک وطن و فرار گرفتند. از این دسته از روستاییان و مهاجرت اشان، قبلاً هم صحبت کردیم و این نامه باز هم بر فرضیه ی ظلم و ستم فراوان مقطعان و تنگی و مزیفه کشاورزان و روستاییان، صحنه می گذارد.

هم چنین در سند دیگری که تاریخ و مکان آن مشخص نشده است، منتجب الدین برای برقراری عدالت و استمالت از روستاییان یک ناحیه خاص به سعد الدین احمد، مستوفی وقت، نامه ای نگاشته



است. سطر به سطر نامه حاکی از ظلم و ستمی است که روستاییان، متحمل بوده‌اند. بدیع در ابتدا از رنج و مصیبتی که روستاییان، در دوران گذشته از انواع اصناف و مقامات دیده‌اند، سخن می‌گوید. مردمانی که پیش از این و در دوران سلاطین متقدم، انواع مصائب را شاهد بوده و با توجه به ظلمی که از مقطع و والی می‌دیدند، به وظایف خود عمل کرده و در حد توان با انجام کشاورزی روزگار گذرانده‌اند. این نامه که خطاب به مستوفی و محصل مالیاتی نگاشته شده است، تقاضای رعایت عدل و انصاف در حصول مالیات دارد. رعایای فلان ناحیه که مدت زمانی پیش از این، زیر یوغ مقطعان و والیان مختلف، در برابر انواع ظلم و بهره‌کشی دم نزده‌اند، در این زمان به دلیل سنگینی مالیات و عدم توانایی در پرداخت آن، به منتجب‌الدین رجوع و با حالت زاری و تضرع از وی درخواست امداد کرده‌اند؛ بدیع نیز با ذکر مصیبت رعایا و سخن از عدل و انصاف، سعی بر آن داشت تا همراهی و همدلی مستوفی را کسب نماید. در نهایت نیز، مستوفی را با این واقعیت مواجه می‌سازد که اگر از دل شکسته و رنج‌دیده‌ی رعایا، استمالتی صورت نگیرد، «ضعفا از جای برخیزند». (همان؛ ۵-۱۴۴).

### نتیجه‌گیری

در تاریخ اقتصادی ایران به طور خاص و جهان اسلام به طور کلی، نهاد اقطاع در ابتدا بویژه برای رفع مشکلات فزاینده مالی حکومت‌ها بسط و تکامل یافت. با گسترش این نهاد، بدیهی بود بار مالی عظیمی از دوش این حکومت‌ها برداشته شد و اقطاع به تدریج بویژه در دوره حکومت سلجوقیان به مهم‌ترین شکل مالکیت ارضی در ایران تبدیل شد. بر این اساس گرچه از یک جهت اقطاع کارکردی مثبت برای حکومت‌ها داشت، اما از جهاتی دیگر مخصوصاً در آنچه به زندگی روستاییان کشاورز مربوط بود، اثرات زیان‌باری در پی داشت. هرچند همزمان با گسترش نظام اقطاع‌داری، به مقطعان دست‌ورعمل‌هایی در رابطه با چگونگی رفتار با روستاییان و دهقانان، داده می‌شد، اما در اکثر موارد این دست‌ورعمل‌ها چندان موثر نبود و مقطعان به آن عمل نمی‌کردند. به همین سبب کم‌کم تأثیر مخرب نظام اقطاع بر زندگی روستاییان که از دوره آل بویه شدت یافته بود، در دوره سلاجقه به اوج خود رسید. در واقع از آنجا که اقطاع‌داران صرفاً به بیشترین سود ممکن از زمین‌های اقطاعی می‌اندیشند، بدون آنکه نظارتی بر کار آنها باشد، بیشترین بهره‌کشی را نیز از کشاورزان بی‌نوا داشتند. در این مقاله با بررسی کارکرد نظام اقطاع در مناطقی که داده‌های بیشتری از آنها در دست است (توس، مرو، سبزوار، مازندران، گرگان، و بسطام)، مشخص شد حرص و آزمندی فزاینده اقطاع‌داران برای گسترش اراضی اقطاعی، ضعف نظارت دولت به کار مقطعان، عدم آگاهی کافی اقطاع‌داران از زراعت، و بهره‌کشی مستمر از روستاییان، همه سبب بیچارگی و تهیدستی روستاییان کشاورز و در نهایت اضمحلال حیات اجتماعی و اقتصادی آنان در بسیاری از نواحی شده بود.

با این توصیف انتخاب مقطعان شایسته، تحت‌نظر داشتن مداوم آنان، ایجاد محدودیت برای مقطعان در اعمال قدرتشان علیه روستاییان و کشاورزان، کاستن از شمار نامحدود اقطاعات و ... از عواملی بودند که می‌توانست آسایش و عدالت را برای طبقه تهیدست و زیردست به خصوص کشاورزان و روستاییان، پدید آورد. اما دولت سلجوقی هرگز به سمت اصلاح ساختاری نظام اقطاع نرفت و گامی در جهت بهبود حیات اقتصادی و اجتماعی روستاییان بر نداشت.

## منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰). **تاریخ کامل**. ج ۱۳، ترجمه‌ی حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر.
۲. ابن بلخی، (۱۳۸۵)، **فارسنامه**، به تصحیح گای لسترانج و رینولد نیکلسون، تهران: اساطیر
۳. بارتولد، و.و، (۱۳۶۶)، **ترکستان‌نامه**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات آگاه
۴. باسورث (و دیگران). (۱۳۷۱). **تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان**، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۵، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
۵. بدیع، علی بن احمد منتجب‌الدین. (۱۳۸۴). **عتبه‌الکتبه** (مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر)، تصحیح علامه محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
۶. برتلس، آ.ی. (۱۳۴۶). **ناصر خسرو و اسماعیلیان**، ترجمه‌ی ی. آرین‌پور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره
۸. بنداری اصفهانی، فتح بن علی. (۱۳۵۶). **زبده النصره و نخبه العصر**، ترجمه‌ی محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۹. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ. (۱۳۵۴). **اسلام در ایران**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
۱۰. حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر. (۱۳۸۰). **زبده التواریخ**، ترجمه‌ی رمضان علی روح‌اللهی، تهران، ایل شاهسون بغدادی.
۱۱. خسروی، خسرو. (۱۳۳۵). **نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران** (از ساسانیان تا سلجوقیان)، چ ۲، تهران، انتشارات شبگیر.
۱۲. خواجه نظام‌الملک، ابوعلی (۱۳۴۴). **سیاست‌نامه**، تصحیح محمد قزوینی، مرتضی مدرس چهاردهی، تهران، تهران مصور.
۱۳. خوارزمی، محمد بن احمد، (۱۳۸۹)، **مفاتیح العلوم**، ترجمه سیدحسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی
۱۴. راوندی، محمدبن علی بن سلیمان. (۱۳۸۵). **راحه‌الصدر و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق**، تصحیح محمد اقبال، تهران، اساطیر.
۱۵. راوندی، مرتضی. (۱۳۵۷). **تاریخ اجتماعی ایران**، ج ۳، تهران، امیرکبیر.

۱۶. سجادی، صادق. (۱۳۹۸). «اقطاع»، مندرج در دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد نهم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی
۱۷. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۳۶۳). **مکاتیب فارسی غزالی**، به کوشش عباس اقبال، تهران، کتابفروشی سنائی - کتابفروشی طهوری.
۱۸. کرم، جوئل ل.، (۱۳۷۵)، **احیای فرهنگی در عهد آل بویه**، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۱۹. لمبتن، آن. (۱۳۶۲). **مالک و زارع در ایران**، ترجمه‌ی منوچهر امیری، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۰. لمبتن، آن. (۱۳۷۲). **تداوم و تحول در تاریخ ایران میانه**، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
۲۱. ماوردی، ابوالحسن علی، (۱۳۸۳)، آیین حکمرانی (احکام السلطانیه)، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی
۲۲. نظامی، جمال‌الدین بن یوسف. (۱۳۸۹). **مخزن الاسرار**، متن علمی - انتقادی از روی ۱۴ نسخه‌ی خطی، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، امیرکبیر.
۲۳. نیشابوری، ظهیرالدین. (۱۳۳۲). **سلجوقنامه**، ذیل سلجوقنامه ابوحامه محمد بن ابراهیم، تهران، کلاله خاور.
۲۴. ولی، عباس. (۱۳۸۰). **ایران پیشا سرمایه‌داری**، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران، نشر مرکز.
۲۵. هرتسینگ، ادmond. استورات، سارا. (۱۳۹۵). **سلجوقیان**، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران، مرکز.